صوت 160 الاعتراضات العامه علی ادله البرائة

\*- 1/350 : شما میگویید که ادله احتیاط میتواند تعارض بکند با ادله برائت یا حتی رافع موضوع آنها باشد. کدام ادله احتیاط؟ اول الکلام این است که آیا اصلا ادله بر وجوب احتیاط داریم ؟ شما اول این ادله را به ما نشان دهید تا ببینیم که حالا تعارض رخ میدهد یا تخصیص رخ میدهد یا ... ؛

آنچه اینها استدلال کردند به ادله وجوب احتیاط یک سری روایت زیادی است. در حلقه ثانیه شهید اهمّ این روایات را ذکر کردند.

برخی از این روایات : **المرسل عن الصادق علیه السلام قال : «من اتّقی الشُبهات فقد استبرأ لدینه»** ( **وسائل الشیعه 27 : 173 ، الباب 12 من أبواب صفات القاضی ، الحدیث 64 ، وفیه : عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم)**

شهید در حلقه ثانیه میگوید این حداکثر چیزی را اثبات میکند تشویق بر احتیاط است.

\*- **ومنها : ما روی عن أمیر المؤمنین علیه السلام من أنّه قال لکمیل : «یا کمیل ، أخوک دِینُک فاحتَطْ لدینک بما شئت»­**. **( وسائل الشیعه 27 : 167 ، الباب 12 من أبواب صفات القاضی ، الحدیث 46 )**

همینکه میگوید بما شئت از وجوب می اندازد آنرا.

\*- **ومنها : ما عن أبی عبدالله علیه السلام : «أورع الناس من وقف عند الشبهه» (**. **المصدر السابق : 162 ، الحدیث 29 ) کی گفته با تقوا ترین بودن وجوب دارد؟!**

**ومنها : خبر حمزه بن طیّار : أنّه عرض علی أبی عبدالله علیه السلام بعض خطب أبیه ؛ حتّی إذا بلغ موضعاً منها قال له : کُفّ واسکت ، ثمّ قال [أبو عبدالله علیه السلام] : لایسعکم فی ما ینزل بکم ممّا لا تعلمون إلاّالکفّ عنه والتثبّت ؛ والردّ إلی أئمّه الهدی حتّی یحملوکم فیه علی القصد ، ویُجلوا عنکم فیه العمی ، ویعرّفوکم فیه الحقّ ، قال الله تعالی : (فَاسْأَلوا أَهْلَ الذِّکرِ إِنْ کُنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ)** .

**این در جایی است که امکان دسترسی به است و جایی که امام نیست را نمیگوید. ما هم گفتیم بعد از فحص و یأس است. ما هم میگوییم اول باید رفت سراغ ائمه ولی اگر نشد چی ؟**

**\*- ومنها : روایه أبی سعید الزهریّ ، عن أبی جعفر علیه السلام قال : «الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه ...». چون گفته بواسطه ورود به شبهه، هلاک میشود یعنی تکلیف مشکوک تنجز دارد و وقتی تنجز دارد اثبات وجوب احتیاط میکند.**

**پاسخی که شهید در اینجا میدهد میگوید برخی اعلام وقتی این حدیث را دیدند پایشان لرزیده است و گفتار معنای اصطلاحی شبهه بودند که نزد ما اصولیون مشهور است یعنی فکر کردند این هم شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه ، نه در اون اصطلاح روایی شبهه بمعنای اصطلاح اصولی نیست بلکه معنای شبهه، شبهه گفته شده زیرا حق و باطل با هم آمیخته میشود. مثلا بنی عباس با شعار الرضاء من آل محمد، قیام کردند و حق و باطل را با هم مخلوط میکنند.**

**\*-**   **خلاصه کلام میگویند ما اصلا دلیلی برای اثبات وجوب احتیاط نداریم که با اون دلیل بخواهیم رفع بکنیم دلیل برائت را. پس اولا دلیلی بر وجوب احتیاط نداریم.**

**\*- ثانیا فرض کنید دلیل برای اثبات وجوب احتیاط داشته باشیم و تام باشند. شما میگویید اینها حاکم هستند بر ادله برائت؟ بله اگر ما در حد قبح عقاب بلا بیان میخواستیم اثبات کنیم شاید درست میگفتید. زیرا میگفتید آقا بدنبال بیان بودید بیاید این هم بیان. اگر قائل قبح عقاب میگفتید بیانی نداریم بر وجوب احتیاط، شما جواب میدادید بیاید این هم بیان بر وجوب احتیاط. لکن ما ادله ای که آوردیم بحث وجود بیان نبود یعنی صحبت از بیان واصل نه بلکه صحبت است وصول واقع بود، بحث این بود اگر واقع به شما نرسید چکار کنیم؟ حالا واقع چه بصورت قطعی یا بصورت ظن معتبر. پس بحث این بود اگر واقع به شما نرسید چکار کنیم؟ لذا بر فرض اینکه اینها بیان باشند ربطی به واقع ندارند و ما دنبال واقع بودیم و تازه اگر بخواهیم بپذیریم تازه تعارض ایجاد میشود.**

**مرحله بعد اگر فرضا تعارض حاصل شد چی ؟ اونها میگویند حالا که عقب رفتید و گفتید فرضا بپذیریم تعارض ایجاد میشود میگویند ببینید دلیل برائت عام است یا مطلق است و دلیل احتیاط خاص است و مخصص اون یا مقید اون میشود. دلیل برائت میگوید شما در یک آسایش هستید و بصورت مطلق است چه در شبهات حکمیه و چه موضوعیه و چه وجوبیه و چه تحریمیه، اما دلیل وجوب احتیاط فقط میگوید در شبهات حکمیه شما موظف به احتیاط هستید و اخص است.- البته یک خصوصیت دیگری هم ذکر میکنند که شهید نگفته است و میگوید حتی دلیل وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه مطرح است یعنی باز اخص ترش کردیم. –**

**حالا که یکی مطلق شد و یک مخصص وقتی تعارض کردند ما باید به نفع دلیل احتیاط دست برداریم.**

**پاسخ : از قضاء بعکس ما مدعی هستیم رابطه میان ادله وجوب احتیاط و ادله برائت عموم و خصوص مطلق است منتهی بعکس. منتهی ممکن است شما این را نپذیرید میگوییم لااقل اینها عموم و خصوص من وجه هستند. در یکجایی با هم دیگر ماده اشتراک دارند و در یک جایی ماده­ی افتراق.**

**اگر جایی شد که آیه قرآن یک چیز میگوید و روایت یک چیز دیگری را میگوید تکلیف چیست ؟ آیا قرآن مقدم است. اصلا در مرجحات چی میگوییم ، میگوییم یکی از مرجحات حدیث موافقت با قرآن است. شما میگویید الان اینجا ما دو گروه روایت داریم یک دسته مثل حدیث رفع و یک دسته مثل احتیاط. اینها را عرضه میکنیم به قرآن و میبینیم امثال برائت موافق با قرآن اند و امثال وجوب احتیاط مخالف قرآن است، طبیعی است مخالف را میگذارید کنار.**

**پس یک وقت آمدید دو دسته روایت را بر قرآن عرضه کردید و یک وقت بالاتر می­روید و خود ادله وجوب احتیاط را مستقیما با خود قرآن مقایسه کنیم و می­گوییم قطعا قرآن مقدم می­شود.**

**یک پاسخ دیگری هم است و اونکه بگوییم اصلا اگر شما این آیات را ببینید آیا اینها لسان­شان، لسان تخصیص بردار است؟ آیه میگوید: ما کان الله لیضل قوما بعد هدیهم، شأن ما نیست یعنی این آیه تخصیص بردار نیست.­ درسته است که ما من عام و قد خصّ ، خود این جمله هم یک جمله عامی است که تخصیص خورده و اصطلاحا علماء میگویند این نوع آیات بری از تخصیص است. مثل آیه کل نفس ذائقة الموت این تخصیص نمیخورد که.**

**\*-**